

## پیامدهای بحران قره‌باغ بر امنیت استان‌های شمال غرب کشور با تأکید بر مسائل

### قومی

جواد کیانی<sup>۱</sup>، مهدی ذاکریان<sup>۲</sup>، حمید احمدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

از صفحه ۸۳ تا ۱۰۶

پژوهشنامه جغرافیای انسانی

سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۴۰۱

### چکیده

یکی از بحران‌هایی که طی سی سال گذشته امنیت جمهوری اسلامی ایران را در سطوح مختلف امنیت داخلی و ملی تحت تأثیر قرار داده، بحران قره‌باغ است. وجود اشتراکات همسو نظیر مسائل سیاسی و قومی در دو سوی مرز ایران و کشورهای هم‌جوار در مرزهای شمال غرب از عوامل تشدید و سرایت این بحران به استان‌های موجود در منطقه بوده است. با توجه به این موضوع نگارندگان به دنبال تحلیل پیامدهای قومی بحران قره‌باغ بر امنیت استان‌های شمال غرب (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل) کشور هستند.

پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ ماهیت از نوع کیفی بوده که با استفاده از فن تحلیل محتوا انجام گرفته است. گردآوری داده‌ها با استفاده از ابزار مرسوم فیش‌برداری در تحلیل محتوا انجام گرفته که روایی آن به صورت صوری و پایایی آن به صورت بازبینی مجدد از طرف خبرگان و کارشناسان آشنا به موضوع مورد تأیید قرار گرفته و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از فن تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار انجام گرفته است.

یافته‌های به دست آمده نشان داد که بحران قره‌باغ با داشتن پیامدهایی با رویکرد قومی در دو بعد، با شکل‌گیری جرائم مرتبط به امور امنیتی و جرائم مرتبط به امور مرزی دارای پیامدهای امنیتی در شمال غرب کشور بوده است که از میان سه استان شمال غرب کشور (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل) آذربایجان شرقی دارای بیشترین و استان اردبیل دارای کمترین پیامدهای امنیتی بوده است.

با در نظر داشتن این موضوع که بحران قره‌باغ هنوز به صورت کامل مرتفع نشده است و با مدنظر قراردادن تجربیات گذشته در خصوص این‌گونه بحران‌های قومی دارای رویکرد آتش زیرخاکستر، نیاز است تدابیر سیاسی و راهبردهای امنیتی متناسبی نسبت به این بحران از طرف مسئولین سیاسی و سیاست‌گذاران پیش‌بینی شود تا در مواقع این‌چنینی با اعلام سیاست‌های متناسب با آن بحران، پیشگیری لازم از به وجود آمدن چالش‌های امنیتی در بین اقوام هم‌سو در دو سوی مرز صورت پذیرد.

**کلیدواژه‌ها:** بحران قره‌باغ، امنیت، استان‌های شمال غرب، مسائل قومی.

۱- دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
۲- دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، [m\\_zakerian@srbiau.ac.ir](mailto:m_zakerian@srbiau.ac.ir)  
۳- استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## بیان مسئله

پایه و اساس تاریخ بشری را منازعات سیاسی و اجتماعی تشکیل داده است. دوران صلح و سکوت تفنگ‌ها همواره موقتی بوده و صلح دائمی به آرزوی دست‌نیافتنی برای بشر بدل شده است و پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری و فناوری‌ها نیز نتوانسته راه به‌جایی برد، بلکه تنها در ماهیت و شدت منازعات تغییرات ایجاد کرده و میزان ویرانگری جنگ افزوده است. فناوری‌های نظامی و تسلیحات پیشرفته هسته‌ای ساختار نظام بین‌الملل و شرایط محیطی دولت‌ها را دگرگون کرده، به‌طوری‌که حتی دولت‌هایی با قدرت کوچک نیز دارای تسلیحات نظامی با قدرت تخریب بالا هستند و از سوی دیگر با پیچیده شدن عرصه روابط بین‌الملل و وابستگی بیش‌ازپیش واحدهای جغرافیایی در سراسر دنیا به یکدیگر بروز بحران در هر منطقه لاجرم تأثیر خود را بر دیگر مناطق و کشورها خواهد گذاشت (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۹، ص ۵). به دلیل گسترش فرآیند جهانی‌شدن و افزایش وابستگی متقابل بین دولت‌ها، سرایت و گسترش بحران‌ها و درگیری‌ها سرعت گرفته و موجب شده است که بسیاری از موضوعات داخلی و منطقه‌ای، ابعادی جهانی به خود بگیرند؛ به همین سبب، بی‌ثباتی سیاسی و درگیری‌های قومی در کشورهای مختلف به دلایل مختلفی تجاوز مستقیم به منافع دیگر اعضا ارزیابی می‌شود.

بحران شکل بسیار برجسته و متراکم از تعارض و کشاکش در نظام بین‌الملل است. در یک تعارض بین‌المللی که بین دو دولت رقیب یا متخاصم صورت می‌گیرد، طیف وسیعی از عوامل و روندها دخالت دارند. این عوامل همچون شکل قدرت، منافع، ریسک‌ها، برداشتها، درجه عزم دولت و چانه‌زنی هستند که در مرکز تعارض بین‌المللی قرار دارند. در یک بحران این عناصر سازنده کشاکش‌ها و تعارضات بین‌المللی، چه به‌تنهایی چه در ترکیب با یکدیگر مشهودند و موقعیت بحران را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، بحران، حاصل تراکم هرچه بیشتر عواملی است که جوهر تعارض و کشاکش در نظام بین‌المللی را می‌رساند. «لحظه حقیقت» زمانی است که تولید پنهانی این عوامل متداخل در یکدیگر، در قالب یک عمل یا تحول آشکار می‌شود (توکلی طبسی و همکاران،

۱۳۹۷، ص ۲۲). اوج یک بحران در عرصه بین‌المللی را می‌توان در وقوع یک جنگ همه‌جانبه و گسترده مشاهده کرد. به لحاظ نظری، ادامه گسترش بحران می‌تواند منجر به وقوع درگیری نظامی شود. جنگ شکننده‌ترین نوع کنش متقابل در بین کشورها است. بیشترین احتمال وقوع جنگ هنگامی است که خواص وضعیتی و بازیگر، نوع جرقه، موضوعات مورد اختلاف، ارزش‌های تهدید شده، قابلیت نسبی و بی‌ثباتی داخلی به‌طور وخیمی منفی‌ترین وضعیت یا وضع منازعه‌آمیز خود را نشان می‌دهند؛ یعنی خشونت‌آمیزترین جرقه، پرتعدادترین موضوعات مورد اختلاف و تهدیدشدن اساسی‌ترین ارزش‌ها، جنگ را در پی خواهند داشت. هنگامی که تمام این عوامل در حد افراطی خود هستند و زمانی که یک بحران در چارچوب یک منازعه جاری فوران می‌کند، احتمال تصاعد به جنگ در بالاترین حد خواهد بود (اخباری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۰ به نقل از برچر، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۷۷-۷۸).

یکی از بحران‌هایی که طی سه دهه گذشته موجب شعله‌ور شدن آتش جنگ در منطقه قفقاز جنوبی شد و توجه قدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان ملل را به این منطقه جلب کرد، بحران بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان بعد از فروپاشی شوروی سابق بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی بود که در روند تشکیل این بحران، عوامل داخلی از قبیل مسائل قومی و مذهبی، رقابت‌های سیاسی و ... و از عوامل بیرونی از قبیل دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بود و موجب طولانی‌شدن این بحران و به وجود آمدن دو مرحله جنگ بین دو کشور جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان شد. علی‌رغم اینکه بحران مذکور در رابطه با منطقه قره‌باغ کوهستانی بین کشورهای آذربایجان و ارمنستان بود، تبعات این بحران امنیت کشورهای هم‌جواری مثل ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. در تاریخ (۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰) میلادی جنگی تمام‌عیار بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ شروع شد. این جنگ، توسط جمهوری آذربایجان باهدف بازپس‌گیری قره‌باغ کوهستانی به‌علاوه مناطق اشغالی هفت‌گانه تحت کنترل ارمنستان، آغاز شد. البته، به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران، هدف آذربایجان از

شروع این جنگ، بازپس‌گیری برخی از مناطق مجاور برای بازگشت به میز مذاکره با دستانی پُر بود (ریسز<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰، ص ۲). در این جنگ که به مدت (۴۴) روز طول کشید جمهوری آذربایجان با استفاده از تجهیزات نوین جنگی که از ترکیه و رژیم صهیونیستی خریداری کرده بود، تلفات سنگینی به ارتش ارمنستان وارد کرد. بنا بر گزارش‌های ارائه‌شده در (۱۱ نوامبر ۲۰۲۰) و پس از امضای توافقنامه خاتمه جنگ، ارمنستان به‌صورت رسمی شمار سربازان کشته‌شده خود را (۲۳۱۷) نفر اعلام کرد. این در حالی است که جمهوری آذربایجان هنوز آمار دقیقی از تلفات نظامیان خود ارائه نداده است. جنگ دوم قره‌باغ با واکنش‌های مختلفی از طرف کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مواجه شد که در نهایت، توافق آتش‌بسی با میانجی‌گری روسیه - درحالی‌که آذربایجان برتری نظامی را داشت - در (۹ نوامبر ۲۰۲۰) منعقد شد. گفتنی است که اگرچه آذربایجان از طریق این جنگ به تمام خواسته‌های خود (مانند کنترل صریح و مستقیم بر قره‌باغ کوهستانی) نرسید؛ اما توانست بخش اعظمی از سرزمین خود را که تقریباً (۳۰) سال پیش از دست داده بود، پس بگیرد و درعین حال، مجبور به ارائه هیچ نوع خودمختاری به قره‌باغ کوهستانی نشود. در مقابل، این توافق برای ارمنی‌ها تلخ بود؛ چراکه، آن را عقب‌نشینی از افتخارات پیروزی‌های سه دهه گذشته خویش می‌دیدند. هزاران نفر از مردم در خیابان‌های ایروان تظاهرات کردند و معترضان، رئیس مجلس این کشور را مورد ضرب و شتم قرار دادند و مخالفین، خواستار استعفای نخست‌وزیر شدند (گروه بین‌المللی بحران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰، ص ۳). در کنار حضور پررنگ کشور ترکیه و اسرائیل در این بحران و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در نزدیک مرزهای جمهوری اسلامی ایران، به‌کارگیری نیروهای تکفیری سوری از طرف جمهوری آذربایجان و نیروهای پژاک از طرف کشور ارمنستان با بار امنیتی برای مرزهای جمهوری اسلامی ایران، نکته‌ای است که می‌تواند امنیت ملی ایران و به‌مثابه آن امنیت مرزهای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در شمال غرب کشور را مورد تهدید قرار دهد. اگر در کنار تهدیدهای مذکور تحرکات صورت گرفته در

1 - Rác.

2 - International Crisis Group.

خصوص مسائل قومی و ایجاد اعتراضات خیابانی، تنش و درگیری مردم با نیروهای امنیتی در استان‌های شمال‌غرب کشور مبنی بر حمایت از آذربایجان در این بحران را مورد تبیین قرار دهیم، منافع ملی ایران و در راستای آن امنیت ملی ایران با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد که این موضوع نیاز اساسی به توجه و دقت مسئولان و مقامات کشور دارد.

اهمیت بحث در این موضوع را باید این‌گونه بیان کرد که وجود پایگاه نظامی آمریکایی و نفوذ اطلاعاتی کشورهای مثل اسرائیل و ترکیه در کشور جمهوری آذربایجان و نقش پررنگ تجهیزات نظامی مثل پهبادهای کنترل از راه دور این کشورها در جنگ قره‌باغ - اگر از بعد اطلاعاتی و نظامی به این موضوع بنگریم، دارای ظرفیت‌های جاسوسی نیز هستند - تهدیدهایی هستند که می‌توانند امنیت استان‌های شمال‌غرب را تحت‌الشعاع قرار دهند. اگر به موارد اشاره‌شده، وجود نیروهای تروریستی - تکفیری و پژاک را که از طرف ترکیه و ارمنستان به این منطقه انتقال داده‌شده‌اند و همچنین احساسات قومی و یا گرایش‌های ناسیونالیستی پان‌ترکیستی موجود در دو سوی ارس را اضافه کنیم، به اهمیت تبیین و بررسی موضوع حاضر می‌افزاید. در این پژوهش قصد داریم به تحلیل پیامدهای بحران مذکور بر امنیت استان‌های شمال‌غرب کشور بپردازیم.

### پیشینه پژوهش

«خاقانی و همکاران» (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «موفقیت یا عدم موفقیت شورای امنیت سازمان ملل متحد در حل مناقشات سرزمینی با نگاهی بر مناقشه قره‌باغ» نشان می‌دهند که با توجه به خلاصه شدن تلاش‌های شورای امنیت سازمان ملل، در راستای حل مناقشات سرزمینی در منطقه قره‌باغ در صدور قطعنامه و محول ساختن ادامه پیگیری‌ها و مذاکرات به سازمان‌های منطقه‌ای از جمله سازمان امنیت و همکاری اروپا (گروه مینسک) و تداوم و تشدید بحران از سال (۱۹۹۴) تاکنون و ایجاد جنگ‌های پیاپی، تلاش‌های

شورای امنیت سازمان ملل و گروه مینسک در حل مناقشه قره‌باغ موفقیت‌آمیز نبوده است.

«سلطانی و همکاران» (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی ارتقاء روابط جمهوری آذربایجان و ناتو و تأثیرات آن بر ناامنی مرزهای ایران (مورد مطالعه: ۲۰۱۸ الی ۲۰۲۰)» اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی ایران با داشتن شرایط تحریم‌های آمریکا و همچنین افزایش نفوذ ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، علاوه بر تهدیدهای اقتصادی با تهدیدهای فرهنگی، نظامی، سیاسی و اجتماعی نیز مواجه است. از جمله مهم‌ترین نفوذهای ناتو در آسیای مرکزی نیز در کشور جمهوری آذربایجان بوده است که با توجه به اختلافات فرهنگی-سیاسی و ایدئولوژیکی میان ایران و جمهوری آذربایجان، افزایش نفوذ ناتو در این کشور نیز تهدیدهای امنیت ملی ایران را دوچندان خواهد کرد. نتایج پژوهش نشان داد در بعد امنیت ملی، نفوذهای ناتو در جمهوری آذربایجان پیامدهای امنیتی-نظامی، ژئوکالچر و ژئواستراتژیک را برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت.

«صالحی و نوازی» (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش جمهوری آذربایجان در ایجاد چالش‌های قومی در آذربایجان ایران» و با هدف بررسی نقش جمهوری آذربایجان در ایجاد چالش‌های قومی در آذربایجان ایران، تلاش دارند با ارائه راهکارهایی مطلوب در راستای افزایش همبستگی ملی گام بردارند. پرسش اصلی پژوهش این است که جمهوری آذربایجان چگونه به ایجاد چالش‌های قومی در آذربایجان ایران می‌پردازد؟ در این راستا، فرضیه پژوهش عبارت بوده است از: جمهوری آذربایجان با بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی، زبانی و پیشینه تاریخی با آذربایجان ایران به اقدامات تحریک‌آمیز و به ایجاد چالش‌های قومی در ایران می‌پردازد. روش پژوهش به صورت ترکیبی کیفی و کمی از طریق جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای با ابزار فیش‌برداری و روش میدانی با ابزار مصاحبه عمیق است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز به صورت توصیف داده‌ها و تحلیل محتوای کمی پس از دسترسی به تمام نتایج به دست آمده از منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه عمیق، صورت گرفته است.

مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جمهوری آذربایجان از نظر (۳۱) درصد مصاحبه‌شوندگان با بهره‌گیری از پیوندهای زبانی و تاریخی به اقدامات تحریک‌آمیز و به ایجاد چالش‌های قومی در آذربایجان ایران می‌پردازد.

«وال» (۲۰۲۱) در پژوهش «مناقشه قره‌باغ در دهه چهارم» معتقد است که بحران قره‌باغ در دهه چهارم خود شاهد جنگ خونینی شد که در دوران بعد از فروپاشی شوروی سابق بی‌سابقه بوده است. در جنگ دوم قره‌باغ که در (۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰) رخ داد، آذربایجان به‌طور کامل زبان‌های ناشی از جنگ اوایل دهه (۱۹۹۰) را معکوس کرد و طرف ارمنی را شکست داد و تحقیر کرد. روسیه بعد از فروپاشی شوروی سابق برای اولین بار از طریق ایجاد نیروی حافظ صلح در قره‌باغ وارد منطقه درگیری شد؛ اما توافق نهایی و صلحی که وضعیت تنش در قره‌باغ را حل کند - آغاز درگیری در سال (۱۹۸۸) - و عادی‌سازی روابط میان باکو و ایروان به وجود بی‌آورد، دشوار به نظر می‌رسد.

«ریسز» (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «جنگ در ناگورنو قره‌باغ یک راهبرد دو جانبه برای اتحادیه اروپا» به این نتیجه رسیده است که اتحادیه اروپا با اتخاذ راهبرد دوجانبه میان‌جیگری بین ایروان و باکو و هم‌زمان مذاکره با کشور ترکیه را که آذربایجان را در این بحران حمایت می‌کند، می‌تواند به حل و فصل این بحران کمک کند. نویسنده معتقد است از بین کشورهای اروپایی فرانسه و آلمان با توجه به شرایط ارتباطی که از طریق شرکت‌های داخلی و خارجی خود در اروپا و سایر کشورهای دنیا دارند و در این بین کشورهای مورد مناقشه نیز به دلیل نیازهای اقتصادی از این اصل مستثنا نیستند، می‌توانند نقش پررنگی را در ایجاد صلح در منطقه قره‌باغ داشته باشند.

«عسگراف» (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «مناقشه ناگورنو قره‌باغ آغاز و پایانی برای شوروی» به این موضوع پرداخته و معتقد است که یکی از مؤلفه‌هایی که باعث طولانی‌شدن مناقشه قره‌باغ شده است، سیاست دوگانه روسیه در قبال این مناقشه است. نویسنده پژوهش با اشاره به این موضوع که حل مشکل قره‌باغ کوهستانی در فهرست اولویت‌های روسیه نیست، حل مناقشه قره‌باغ را تضعیف موقعیت کرملین در منطقه قفقاز جنوبی می‌داند.

نویسنده معتقد است به سختی می‌توان ادعا کرد که طرف‌های ثالث درگیر در روند صلح در توسعه یک طرح صلح مثبت که می‌تواند برای مدت طولانی در منطقه دوام بیاورد، مشارکت دارند. بلکه بدیهی است که تلاش می‌کنند صلح را در قالب آتش‌بس به باکو تحمیل کنند، بدون اینکه وضعیت موجود تغییر فراوانی ایجاد کند. ماهیت منفی صلح تحمیلی ممکن است در هر زمانی به نیروی محرکه‌ای برای فوران موج جدیدی از درگیری‌های مسلحانه تبدیل شود که نمونه بارز آن جنگ آوریل (۲۰۱۶) بود.

«ولت و بوون» (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «آذربایجان و ارمنستان؛ مناقشه قره‌باغ کوهستانی» به این موضوع پرداختند که در تحلیل این موضوع اشاره شده است که عواقب محلی و منطقه‌ای جنگ پاییز (۲۰۲۰) همچنان ادامه دارد. بسیاری از ارامنه تازه آواره شده‌اند، همچنین بسیاری از آن‌ها مجبور به بازگشت هستند؛ اما مطمئن نیستند که آیا می‌توانند با خیال راحت این کار را انجام دهند. در آذربایجان، دولت در حال بررسی بازگشت صدها هزار نفر است. آذربایجانی‌ها در دهه (۱۹۹۰) از منطقه درگیری آواره شدند. با این حال، جنگ وضعیت سیاسی قره‌باغ کوهستانی را حل نکرد و چارچوب طولانی‌مدت حل اختلافات گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا را از بین برد. این جنگ منجر به آشفتگی سیاسی در ارمنستان و موجب تقویت دولت آذربایجان شد. همچنین نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای روسیه و ترکیه را افزایش داد.

### مبانی نظری

در چارچوب مفهومی بحث بحران‌های بین‌المللی باید اشاره کنیم که در فرهنگ آکسفورد، بحران دارای چهار معنی است؛ نقطه وضعیت تعیین‌کننده و مؤثر، وضع بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که متضمن حادثه بی‌سابقه و قریب‌الوقوع و عمده است، تغییرات عظیم و بزرگ در وضعیت عادی انسان‌ها و نقطه اوج یا زمانی که منازعات به حداعلای خود می‌رسند. در تعریفی دیگر بحران زمانی رخ می‌دهد که هدف‌های برتر نهاد تصمیم‌گیرنده مورد خطر



واقع شده، زمان پاسخ‌دهی و اجرای تصمیم بسیار محدود باشد و وقوع چنین موقعیتی به سردرگمی و غافلگیری اعضای نهاد تصمیم‌گیرنده منتهی شود (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۹، ص ۶ به نقل از آقای، ۱۳۸۷، ص ۱۱). به نظر «گیلبرت وینهایم» بحران می‌تواند در موقعیت‌های متفاوتی از معارضه نظامی اساسی با توازن قدرت گرفته تا منازعه مرزی که تا حد یک رویارویی بزرگ تشدید می‌شود، بروز کند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰، ص ۷۳۲). «اسنایدر و پل دیزینگ» بحران بین‌المللی را بدین‌صورت تعریف می‌کنند: یک رشته تعاملات میان دو یا چند دولت حاکم در قالب منازعه‌ای حاد ولی نازل‌تر از جنگ که در عین حال متضمن احتمال بسیار بالا و خطر بروز جنگ هست. «اسنایدر» اعتقاد دارد که بحران یکی از وجوه مشخصه سیاست بین‌الملل است و در سیاست بین‌الملل جایگاه محوری دارد. بحران یک لحظه از حقیقت است که در آن چندین عنصر ناپیدا، همچون ترکیب‌بندی‌های قدرت، منافع، تصورات و جبهه‌بندی‌های معمولاً روشن‌تر و حول یک موضوع مشخص واحد، فعال و متمرکز می‌شوند. در تعریفی دیگر بحران بین‌المللی یک رشته از تعاملات دولت‌ها را دربرمی‌گیرد که در آن دو یا چند کشور مستقل در تضاد تشدید به‌سوی جنگ پیش می‌روند. احتمال جنگ در اینجا بالاست (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۹، ص ۷).

بحران، نقطه چرخش در رویدادها و کنش‌هاست که پیامدهای غیرمنتظره‌ای به دنبال می‌آورد. در واقع، بحران تهدیدی جدی نسبت به اهداف و ارزش‌های اساسی طرف‌های درگیر است. در شرایط بحرانی، اطلاعات در دسترس به‌شدت کاهش می‌یابد و از آنجا که چنین شرایطی واکنش فوری شرکت‌کنندگان را طلب می‌کند، دو عنصر زمان و نیز شیوه تصمیم‌گیری و مدیریت بهینه از وزن فراوانی برخوردار می‌شود (واعظی، ۱۳۹۴، ص ۱۱). بحران به معنی بی‌ثباتی است؛ هر بحرانی تغییرات فراوانی در سیاست داخلی و خارجی کشورها ایجاد می‌کنند. بحران‌ها همواره بر اثر عوامل پیدا و فوری (کوتاه‌مدت) و پنهان و عمیق (بلندمدت) ایجاد می‌شوند. علل فوری یا ظاهری جنگ فقط در تعیین زمان منازعه نقش دارند. ساختار هر بحران بین‌المللی، بیش از اینکه ساختگی و

مصنوعی باشد، ذاتی است. بحران‌های بین‌المللی در نتیجه عملکرد قدرت‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و دولت‌ها به صورت اجتناب‌ناپذیری رخ می‌دهد. به نظر «توسیدید»، در تبیین بحران‌ها همواره علل پنهان و راهبردی بحران‌ها پراهمیت است (میرکوشش و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۷).

پیدایش بحران‌ها و جنگ در مناطق حائل حاصل رقابت‌های قدرت برتر و قدرت‌های غیرخودی در این مناطق است. در موضوع بحران آنچه گفتنی است اینکه در بحران‌ها، ساختار نظام بین‌الملل و عملکرد نظام سیاسی کشورها در پیدایش بحران‌ها مؤثرند. بحران‌ها به صورت مجزا و در خلأ ایجاد نمی‌شوند و در عین حال رفتار بازیگران دخیل در بحران از تأثیر و تأثر یکدیگر متحول می‌شوند. بحران‌های بین‌المللی در صورت تشدید تنش‌ها به صورت عینی علیه ارزش‌های بنیادین در سطح نظام بین‌الملل و در سطح سیاست خارجی کشورها بروز می‌کنند.

قدرت‌های بزرگ و برتر با توجه به اولویت‌های خود در خصوص بحران‌ها به بحران‌سازی و مدیریت یا حل بحران مبادرت می‌کنند. آن‌ها عموماً فارغ از پیچیدگی و چندوجهی بافت سیاسی و هویتی میان گروه‌های درگیر به اهداف راهبردی خود می‌اندیشند؛ در این بین، بحران‌ها در چنین کشورهایی به طور مکرر تکرار می‌شوند. بر اساس این مدل، وجود متغیرهای مستقل (مشمول مؤلفه‌های ده‌گانه از جمله سطح نظام، بین‌بازیگری، بازیگر و خواص وضعیتی)، متغیرهای واسطه و وابسته در طی چهار مرحله در یک بحران مورد تحلیل قرار می‌گیرد. جرقه یک بحران ضمن تأثیرپذیری از ویژگی‌های متغیرهای عینی مستقل با برداشت‌های متفاوت بازیگران از اوضاع است؛ احساس تهدیدهای اساسی در یک زمان محدود، موجب درگیری احتمالی می‌شود؛ بنابراین نقش و تأثیر متغیرهای مستقل و واسطه در پیوند با متغیرهای وابسته در چهار مدل و مرحله بررسی می‌شود. بحران‌های نظامی-امنیتی با چنان خشونت وسیعی همراه هستند که ساختار امنیتی منطقه و نظام بین‌الملل در پی آن مختل می‌شود. تهدیدهای جدی نسبت به اهداف و ارزش‌های اساسی طرفین توأم با فشار روانی و زمانی است (مرحله پیدایش بحران یا ماقبل بحران؛ وخامت

اولیه؛ دسترسی به اطلاعات کاهش می‌یابد و در چنین شرایطی واکنش فوری شرکت‌کنندگان را طلب می‌کند (مرحله گسترش یا بحرانی)؛ بنابراین دو عنصر زمان و روش تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت بر آن نقش حائز اهمیت پیدا می‌کنند. مرحله کاهش، نقطه مقابل مرحله گسترش است که در آن از شدت متغیرهای مداخله‌گر کاسته و تهدید و فشار زمانی و روانی بر سیاست‌مداران نیز کاهش می‌یابد. در این مرحله با کاهش کنش‌های متقابل خصومت‌آمیز مواجه هستیم (مراحل کاهش)، در نهایت بحران‌ها دارای پیامدهایی هستند (برچر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳، ص ۵۰). در مراحل کاهش و پیامدهای بحران با لحاظ متغیرهای مستقل، واسطه و وابسته، سطوح ملی تا نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مراحل بحران‌ها از قبیل زمان پیدایش بحران (ماقبل بحران؛ جرقه بحران)، گسترش بحران (اوج بحران)، کاهش بحران (پایان) و مرحله پیامدهای بحران (آثار و عواقب بعد از بحران) در ادراک و تصورات ذهنی بازیگران به‌صورت مرحله‌به‌مرحله و نردبانی شکل می‌گیرد. بحران‌ها متأثر از تهدید یک یا چند ارزش اساسی ضمن زمان محدود برای پاسخ، احتمال زیاد درگیری را شامل می‌شود (هلستی<sup>۲</sup>، ۱۹۶۵، ص ۸۱). عوامل بحران به یکدیگر وابسته و زنجیروار درهم‌تنیده‌اند؛ کل ساختار پیدایش تا پیامدهای یک تنش در یک بحران بین‌المللی دیده می‌شوند (میرکوشش و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۹ به نقل از یار<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸، ص ۸). ساختار بحران‌ها در طی مراحل چهارگانه؛ پیدایش، گسترش، کاهش و پیامدها، از یک بحران دولتی (بر اثر ذهنیت و فشار روانی در مدت‌زمان کوتاه) به بحران بین‌المللی (به شکل تنش، بحران و به جنگ) مبدل می‌شود.

یکی از بحران‌های که طی سه دهه گذشته باعث به وجود آمدن فجایای انسانی در منطقه قفقاز جنوبی شده و آثار این بحران موجب تحت تأثیر قرار گرفتن کشورهای هم‌جوار شده است، بحران قره‌باغ کوهستانی بوده است. بحران قره‌باغ را می‌توان به دلیل شرایط پیچیده‌ای که دارد یک بحران پیوسته

1 - Brecher.

2 - Holsti.

3 - Yar.

نام برد که در شکل‌گیری و پیوستگی این بحران باید به عواملی که در دو بعد کلان قابل تقسیم‌بندی است اشاره کرد: الف) عواملی داخلی یا منطقه‌ای؛ که ریشه در وجود تعارضات و تضادهای تاریخی، سیاسی، قومی، فرهنگی و اجتماعی دارد و موجب تشدید این بحران طی سی سال گذشته شده است. ب) عوامل بیرونی یا فرمانطقه‌ای؛ که ریشه در تعارض منافع و اهداف قدرت‌هایی از قبیل روسیه، ترکیه، ایران و کشورهای غربی دخیل در این بحران است که به‌نوعی منافع خود را در پیوستگی این بحران تحلیل می‌کنند. بحران قره‌باغ به دلیل قرارگرفتن در مجاورت مرزهای جمهوری اسلامی ایران در هر برهه از تاریخ سی‌ساله خود که اوج گرفته و به درگیری فیزیکی بین کشور آذربایجان و ارمنستان شده است؛ به‌نوعی چه به‌صورت مستقیم و یا چه به‌صورت غیرمستقیم موجب چالش‌های امنیتی برای مرزهای جمهوری اسلامی ایران شده است. در این پژوهش سعی شده است این چالش‌ها را با مدنظر قرار دادن نظریه‌های متناسب با این بحران تبیین و تحلیل کرد. همان‌طور که در بالا اشاره شد پژوهشگران مختلفی در خصوص ماهیت بحران‌ها نظریه‌هایی را ارائه کردند که در این بین یکی از مفروضه‌های نظریه «گیلبرت وینهایم» اشاره به ریشه بحران در منازعات مرزی و سرازیرشدن تبعات یک بحران به بیرون از منطقه بحرانی است. با مدنظر قرار دادن این مفروضه در نظریه «وینهایم» و با توجه به سرایت تبعات امنیتی بحران قره‌باغ به مرزهای بین‌المللی ایران، مناسب‌ترین تئوری که می‌تواند به لحاظ نظری از این پژوهش پشتیبانی کند، نظریه «گیلبرت وینهایم» است.

### روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت از نوع کیفی است که با فن تحلیل محتوا انجام گرفته است. بخش توصیفی آن با انجام مطالعه بر روی منابع روز منتشر شده در پایگاه‌ها و سایت‌های معتبر علمی از جمله مقاله‌ها و گزارش‌های مستدل انجام گرفته است و بخش تحلیلی با انجام فن تحلیل محتوا بر روی گزارش‌هایی است که از فرماندهی مرزبانی و انتظامی استان‌های

شمال‌غرب کشور در ارتباط با جرائم صورت گرفته در بازه زمانی دهم تا سی‌ام مهرماه (۱۳۹۹) (زمان اوج درگیری در منطقه قره‌باغ) به مبادی مربوطه در فراجا ارسال شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه گزارش‌هایی است که در محدوده زمانی پیش‌گفته به‌صورت تمام‌شمار و هدفمند بررسی‌شده با این توضیح که تحلیل‌ها فقط بر روی گزارش‌هایی که مربوط به پیامدهای بحران قره‌باغ در این استان‌ها بوده، انجام گرفته است. ابزار گردآوری داده، ابزار مرسوم فیش‌برداری در فن تحلیل محتوا بوده که روایی آن به‌صورت صوری و پایایی آن از طریق بازبینی مجدد از طرف کارشناسان و خبرگان مورد تأیید قرار گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده نیز با استفاده از روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار انجام گرفته است.

### قلمرو پژوهش

منطقه مورد مطالعه در این پژوهش، استان‌های شمال‌غرب ایران است. منظور از شمال‌غرب، منطقه‌ای است که به لحاظ موقعیت ریاضی در طول جغرافیایی (۴۴) تا (۵۰) درجه شرقی و عرض جغرافیایی (۳۴) تا (۴۰) درجه شمالی قرار دارد و استان‌های اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی را دربرمی‌گیرد.



شکل شماره (۱). موقعیت استان‌های شمال‌غرب کشور نسبت به منطقه قره‌باغ.

## یافته‌های تحلیلی

بحران قره‌باغ و درگیری‌های پیرامون آن در سال (۲۰۲۰) میلادی، دارای پیامدهای امنیتی در استان‌های شمال غرب جمهوری اسلامی ایران بوده است که یکی از این پیامدها تحرکات قومی در استان‌های مرزی شمال غرب کشور و ایجاد فضای امنیتی در این استان‌ها بوده است. در تشریح این موضوع باید به این نکته توجه کرد که یکی از مسائلی که از زمان استقلال کشور جمهوری آذربایجان پیوسته در محافل سیاسی این کشور مورد بحث و مناظره بوده، مسائل مربوط به قومیت و شرایط اقوام مشترک در دو سوی مرز بوده است. در این بین مطرح شدن آذربایجان بزرگ از طرف مجامع حزبی و سیاسی این کشور و حمایت مقامات رسمی این کشور از این مجامع موجب شکل‌گیری تنش در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در برهه‌های زمانی مختلف شده است. افکار عمومی و دولت آذربایجان بر این باورند که اراضی هر دو سوی رود ارس به لحاظ تاریخی تشکیل یک کل واحد را می‌دادند و این منطقه بر پایه معاهدات گلستان و ترکمانچای بین ایران و روسیه به ناحق به دو بخش تقسیم شده است. بر پایه تاریخ‌نگاری آذربایجان (۸۰۰) سال تاریخ مشترکی که تاریخ‌نگاران ایرانی از آن دم می‌زنند چیزی جز حکومت خاندان‌های ترک در ایران نبوده است. از نظر سیاسی دولتمردان آذربایجانی نظام سیاسی ایران را بر تلاش برای صدور انقلاب به ایدئولوژی خود به آذربایجان و همدستی با ارمنستان و روسیه برای تجزیه اراضی کشور متهم می‌کنند (شیاری و توکلی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۷). عامل تأثیرگذار دیگر در نگرش محافل سیاسی و نخبگان جمهوری آذربایجان به مسئله آذربایجان در ایران تعریف آن‌ها از ملت و قوم و چگونگی شکل‌گیری آن است. در حالی که دولت و برخی از احزاب لیبرال و سوسیال‌دموکرات آذربایجان همچون مساوات، استقلال ملی، آذربایجان نوین در تعریف ملت آذربایجان بر عنصر شهروندی تکیه می‌کنند، در مقابل احزاب و محافل ملی‌گرا بر عنصر قومیت تکیه دارند، از این رو، رویکرد این دو طیف با هم متفاوت است. دیدگاه اول مسئله آذربایجان در ایران را در قالب «مسئله جنوب» مطرح می‌کند و ضمن تأکید بر اینکه

مسئلهٔ آذربایجان یک مسئله داخلی ایران است، بر این نکته تأکید دارد که حقوق بشر امر و مقوله‌ای داخلی و کشوری نیست و موضع‌گیری آذربایجان در خصوص نقض حقوق فرهنگی آذربایجانی‌ها در ایران نیز در این چارچوب است. رویکرد دوم به این مسئله در قالب ایدهٔ «آذربایجان واحد» مطرح می‌شود. این دیدگاه به استان‌های آذربایجانی‌نشین به‌عنوان مستعمرهٔ ایران نگاه می‌کند و خواهان آزادی و تأمین حق تعیین سرنوشت اهالی آذربایجانی استان‌ها و مناطق آذربایجان‌نشین ایران است. در مقابل چنین فضای قومی حاکم در کشور جمهوری آذربایجان نسبت به مسئله قومیت در ایران محافل سیاسی-امنیتی ایران چهار نگرانی امنیتی از تحولات و از جانب آذربایجان احساس می‌کنند. اول اینکه، به نظر این دیدگاه ایدهٔ آذربایجان واحد که در میان بخشی از نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان دارای حامیانی است، می‌تواند به‌عنوان ابزاری توانمند، به‌خصوص هنگام آشکارشدن ضعف در قدرت حکومت مرکزی جمهوری اسلامی ایران در دستان دولتمردان و سیاستمداران آذربایجان به‌کار گرفته شود و جمهوری اسلامی ایران را با چالش عمده امنیتی مواجه سازد؛ دوم اینکه، از نظر سیاسی ایران، آذربایجان را نظامی سکولار و همدست با اسرائیل، ایالات متحده و ترکیه می‌داند و نظام سکولار حاکم بر این کشور را چالش ایدئولوژیک بر ایدئولوژی نظام اسلامی-سیاسی خود ارزیابی می‌کند؛ سوم اینکه، وجود و تداوم بحران قره‌باغ یا هرگونه تهدیدی علیه تمامیت ارضی و امنیت ملی آذربایجان برای تمامیت سیاسی ایران نیز مسئله‌ساز است؛ زیرا در این‌گونه مواقع احساسات شدید آذربایجانی‌های ایران را برخواهد انگیخت (کازوت، ۲۰۱۲، ص ۱ و ساجدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸). به نظر برخی از نظریه‌پردازانی که تحولات جنبش ملی آذربایجان را بررسی و مطالعه کرده‌اند، بروز مسئله قره‌باغ و حمایت تلویحی ایران از ارمنستان در این مناقشه بیشترین نقش را در رشد احساسات ملی‌گرایانه در میان آذربایجانی‌های ایران داشته است (ساری قایا، ۲۰۱۲، ص ۳۸). این احساسات با استفاده از سایر عناصر، صورت ایدئولوژیک به خود گرفته است؛ و چهارمین نگرانی ایران از جانب

فعالیت‌های لابی آذربایجان در ایالات‌متحده بر علیه ایران و طرح مسئله آذربایجان ایران در این کشور است.

با در نظر داشتن این موضوع جنگ اخیر قره‌باغ دارای پیامدهای امنیتی از قبیل ایجاد فضای امنیتی در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان بوده است. در بازه زمانی دهم تا سی‌ام مهرماه سال (۱۳۹۹) در پی شدت گرفتن جنگ در منطقه قره‌باغ بر اساس فراخوان و بیانیه‌های صادرشده از طرف فعالان قومی در استان‌های یادشده، تعداد کثیری از مردم این استان‌ها در حمایت از جمهوری آذربایجان در اماکن عمومی شهر حاضر شدند و در پی گسترش اعتراضات درگیری و تنش بین آنان و نیروهای امنیتی ایجاد شده است. در این اعتراضات، شرکت‌کنندگان با دادن شعار «قره‌باغ مال ماست و مال ما خواهد بود»، «زنده‌باد آذربایجان» و «نوردوز باید بسته شود»، خواستار حمایت حکومت از جمهوری آذربایجان و همچنین بسته شدن گمرک مرزی «نوردوز»، تنها مسیر واردات کشور ارمنستان بودند. فضای عمومی استان‌های یادشده در تاریخ‌های پیش‌گفته به دلیل اعتراضات مردمی امنیتی بوده و نیروهای امنیتی در آماده‌باش کامل بودند. در آن دوره هرگونه تجارت اقتصادی از طریق پایانه مرزی «نوردوز»، حمایت از کشور ارمنستان در جنگ قره‌باغ تلقی می‌شد. در این اعتراضات پلیس برای پیشگیری از گسترش تنش و درگیری مجبور به بازداشت تعدادی از معترضان که در حال وارد آوردن خسارات به اموال عمومی بودند، شد.

در بررسی تبعات امنیتی حوادث اتفاق افتاده، تحلیل‌هایی بر روی گزارش‌های ارسالی از طرف فرماندهی انتظامی و مرزبانی استان‌های اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی در بازه زمانی پیش‌گفته (دهم تا سی‌ام مهرماه ۱۳۹۹) به مبادی مربوطه در فراجا صورت گرفت. در این گزارش‌ها تعداد (۸۳) مورد جرم مرتبط به امور امنیتی در سطح شهرهای سه استان و (۱۰۳) مورد جرم مرتبط به امور متجاوزین مرزی در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی که ارتباط مستقیم با بحران قره‌باغ داشت، شناسایی شد. در تقسیم‌بندی جرائم مذکور ابعادی به شرح ذیل استخراج شد:



### الف) جرائم مربوط به امور امنیتی

- ✓ جرائم مربوط به تجمعات و راهپیمایی‌های غیرمجاز که منجر به درگیری بین شرکت‌کنندگان و نیروهای امنیتی شده است؛
- ✓ جرائم مربوط به شعارنویسی و پخش اعلامیه؛
- ✓ جرائم مربوط به اقدامات ضد امنیتی؛
- ✓ سایر جرائم.

### ب) جرائم مربوط به امور مرزی

#### ۱) دستگیری متجاوزین مرزی

در تشریح این جرائم که بالاترین حجم آن مربوط به امور امنیتی بوده است؛ استان آذربایجان شرقی با (۴۲) مورد بیشترین و استان اردبیل با (۱۱) مورد کمترین جرائم مرتبط را داشته‌اند. استان آذربایجان غربی با داشتن (۳۰) مورد رتبه دوم از بین این سه استان را داشته است. در جرائم مربوط به دستگیری متجاوزین مرزی در استان آذربایجان شرقی (۵۸) و آذربایجان غربی (۴۵) جرم گزارش شده است. در جدول شماره (۱) جزئیات جرائم صورت گرفته در استان‌های شمال‌غرب ارائه شده است:

جدول شماره (۱). جرائم مربوط به تبعات بحران قره‌باغ در استان‌های شمال‌غرب کشور.

استان	جرائم مربوط به امور امنیتی				جرائم مربوط به امور مرزی
	جرائم مربوط به تجمعات و راهپیمایی‌های غیرمجاز	جرائم مربوط به شعارنویسی و پخش اعلامیه	جرائم مربوط به اقدامات ضد امنیتی	سایر جرائم	
آذربایجان شرقی	۱۲	۸	۲	۲۰	۵۸
آذربایجان غربی	۳	۶	۱	۲۰	۴۵
اردبیل	۶	۰	۵	۰	۰

در تبیین جدول شماره (۱) استان آذربایجان شرقی با داشتن (۱۲) مورد جرائم مرتبط به تجمعات و راهپیمایی‌های غیرمجاز، (۸) مورد جرائم مربوط به شعارنویسی و پخش اعلامیه، (۲) مورد جرائم مربوط به اقدامات ضد امنیتی، (۲۰) مورد سایر جرائم مربوط به امور امنیتی و (۵۸) مورد دستگیری متجاوزین مرزی؛ استان آذربایجان غربی با (۳) مورد جرائم مربوط به تجمعات و راهپیمایی‌های غیرمجاز، (۶) مورد جرائم مربوط به شعارنویسی و پخش اعلامیه، (۱) مورد جرائم مربوط به اقدامات ضد امنیتی، (۲۰) مورد سایر جرائم مربوط به امور امنیتی و (۴۵) مورد دستگیری متجاوزین مرزی؛ استان اردبیل با (۶) مورد جرائم مربوط به تجمعات و راهپیمایی‌های غیرمجاز و (۵) مورد جرائم مربوط به اقدامات ضد امنیتی به ترتیب دارای بیشترین و کمترین پیامدهای امنیتی مرتبط با بحران قره‌باغ را داشته‌اند.

با در نظر داشتن این واقعیت که اقوام آذری موجود در جمهوری اسلامی ایران، اشتراکات نزدیکی با اقوام آذری کشور جمهوری آذربایجان دارند و هرگونه تحولات صورت گرفته در دو سوی مرز بر رویکرد این اقوام به‌ویژه در مسائل امنیتی تأثیر متقابل دارد؛ بنابراین نیاز است تا مسئولان و مقامات سیاسی در سیاست‌گذاری مرتبط با مسائل مربوط به اقوام آذری و کشور جمهوری آذربایجان به‌ویژه بحران قره‌باغ که در حال حاضر به یک نماد مقاومت در بین این اقوام تبدیل شده است، ملاحظات لازم را داشته باشند تا امنیت استان‌های شمال غرب و به‌تبع آن امنیت ملی کشور تحت تأثیر گرایش‌های قومی قرار نگیرد.

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه نظریه‌پردازان امنیتی یکی از اصولی که در وجود امنیت پایدار در یک کشور نقش مهمی دارد، داشتن حسن هم‌جواری و عدم سرایت بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا مسائل امنیتی از کشورهای هم‌جوار به کشور ثالث است. در این‌بین اگر کشورهای مذکور دارای اشتراکات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و به‌ویژه قومی باشند، نیازمند تدابیر لازم برای پیشگیری از ایجاد

تشنش و درگیری در سرایت این بحران‌ها و یا مشکلات هستند. با در نظر گرفتن این موضوع که دنیای امروزی به‌عنوان یک دهکده جهانی دارای ارتباط نزدیک بین واحدهای سیاسی موجود در آن بوده و هرگونه تحولات مثبت یا منفی در یک منطقه دارای اثرات مثبت یا منفی برای سایر مناطق خواهد بود، واحدهای سیاسی به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌هایی هستند که از ورود تحولات با بار منفی و امنیتی جلوگیری کرده و خود را در مقابل این تحولات ایمن کنند. با مدنظر قراردادن این موضوع یکی از تحولاتی که طی سی سال گذشته در برهه‌های مختلف چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم امنیت ملی ایران و به‌تبع آن امنیت استان‌های شمال‌غرب کشور را با چالش روبرو کرده است، بحران قره‌باغ بین کشورهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان بوده است. این بحران به دلیل قرارگرفتن در نزدیکی استان‌های شمال‌غرب کشور و همچنین به دلیل وجود مؤلفه مهمی از قبیل اشتراکات نزدیک قومی با ساکنین استان‌های مذکور، پیامدهای امنیتی برای استان‌های مذکور در برهه‌های مختلف داشته است. در این پژوهش نگارندگان با تحلیل ابعاد مختلف این بحران به پیامدهای امنیتی این بحران بر استان‌های شمال‌غرب کشور پرداختند و نتایج به‌دست‌آمده نشان‌داد که همسویی قومی موجود در دو طرف مرزهای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان باعث امنیتی شدن فضای استان‌های شمال‌غرب کشور در برهه‌های از تاریخ از قبیل جنگ اول و دوم بحران قره‌باغ بوده است. در تحلیل جنگ دوم قره‌باغ که در مهرماه سال (۱۳۹۹) اتفاق افتاد، اعلام با تأخیر سیاست حمایت از حق قانونی قره‌باغ در بازپس‌گیری اراضی از دست داده از طرف مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، موجب تحریکات قومی در استان‌های شمال‌غرب کشور شد که این موضوع با تحریک و حمایت رسانه‌ای غیرمستقیم کشورهای آذربایجان و ترکیه و همچنین رسانه‌های بیگانه موجب اعتراضات خیابانی و تنش بین مردم و نیروهای امنیتی در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل شد که از طرف مقامات محلی و نیروهای امنیتی مدیریت شد. با تحلیل‌های صورت گرفته بر روی گزارش‌های مبادی امنیتی سه استان مذکور، پیامدهای بحران

قره‌باغ در این استان‌ها دارای جرائم امنیتی در دو بعد کلان: الف) جرائم مربوط به امور امنیتی و ب) جرائم مربوط به امور مرزی بوده است که موجب امنیتی شدن فضای استان‌های مذکور بوده است. با در نظر داشتن این موضوع که هرگونه اعتراضات اجتماعی و سیاسی دارای تبعات خاص خود بوده و در این بین آسیب‌هایی متوجه سرمایه‌های اجتماعی نظیر اقشار جوان و ناپخته و همچنین اموال عمومی می‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بحران قره‌باغ در آن سوی مرزهای ایران دارای تبعات امنیتی برای استان‌های شمال غرب کشور بوده است و با توجه به این موضوع که این بحران هنوز به صورت کامل مرتفع نشده است و مجدداً می‌تواند در آینده به صورت آتش زیرخاکستر، تبعات دیگری برای امنیت استان‌های مذکور داشته باشد؛ بنابراین نیاز است سیاست‌های متناسبی با این موضوع از طرف مسئولان امر، طراحی و تدوین شود و راهبردهای امنیتی مناسب در این خصوص اندیشیده شود که در آینده شاهد مشکلات امنیتی در محدوده مورد مطالعه نباشیم. در راستای این موضوع پیشنهادهای در زیر ارائه می‌شود:

۱. با توجه به حضور رژیم صهیونیستی در کشور جمهوری آذربایجان و تلاش این رژیم برای ایجاد خرابکاری و تنش در استان‌های شمال غرب کشور، نیاز است آگاهی بخشی در این خصوص از طریق رسانه‌های ملی و محلی در قالب یک سیاست‌گذاری عمومی صورت پذیرد؛
۲. تدابیری اندیشیده شود تا پیشگیری لازم در خصوص اظهارنظرهای غیرکارشناسی مقامات محلی در استان‌های شمال غرب کشور که موجب خصومت و تنش در بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان می‌شود، صورت گیرد؛
۳. دستگاه دیپلماسی کشور با اتخاذ سیاستی فعالانه در حوزه‌های علمی و فرهنگی در دو سوی مرز، موجب همگرایی بین دو کشور و خنثی کردن هرگونه تهدید سیاسی و امنیتی در استان‌های شمال غرب کشور شود؛

۴. میانجیگری فعال در خصوص مرتفع کردن تنش‌های بحران قره‌باغ در مجامع بین‌المللی از طرف جمهوری اسلامی ایران راهکار دیگری است که می‌تواند در شکل‌گیری هرگونه تحرکات قومی در استان‌های شمال‌غرب جلوگیری کند.



## منابع

- ابراهیمی، شهروز؛ خیری، مصطفی (۱۳۹۷). «تحلیل منافع روسیه در منطقه قفقاز (مطالعه موردی؛ بحران قره‌باغ)». فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۱ (۲)، صص ۲۶۵-۲۸۲.
- اخباری، محمد؛ شمس‌احمر، مه‌رمان (۱۳۸۸). «ساختار نظام بین‌الملل در هزاره سوم و تحلیل بحران در روابط ایران و آمریکا». فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، ۲ (۱)، صص ۲۷-۳۸.
- آدمی، علی؛ کشاورز، مقدم، الهام (۱۳۹۹). «مدیریت بحران‌های بین‌المللی». تهران: انتشارات سمت.
- آقایی، داوود (۱۳۸۷). «نقد و بررسی نظریه‌های مطرح درباره نقش رسانه‌ها در مدیریت بحران». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۵ (۵۶ (پیاپی ۴))، صص ۷-۲۹.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲). «بحران در سیاست جهان: ترجمه حیدرعلی بلوچی». تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توکلی طبسی، علی؛ جلالیان، عسگر؛ احرامی، سجاد (۱۳۹۷). «نقش و جایگاه میانجی‌گیری سازمان ملل متحد در بحران‌های بین‌المللی با تأکید بر بحران سوریه و یمن». رساله دکتری رشته حقوق بین‌الملل. تهران: دانشگاه پیام‌نور، مرکز تحصیلات تکمیلی.
- جعفری، سجاد؛ شیخ‌الاسلامی، محمدحسن؛ رحمانی، منصور (۱۳۹۸). «ارزیابی عملکرد سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا در قبال مناقشه قره‌باغ». پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد. تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- خاقانی، محمدرضا؛ مکرمی، علی‌محمد؛ رفیعی، فریده (۱۴۰۰). «موفقیت یا عدم موفقیت شورای امنیت سازمان ملل متحد در حل مناقشات سرزمینی با نگاهی بر مناقشه قره‌باغ». پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد، گرایش حقوق بین‌الملل. ساوه: موسسه آموزش عالی رضویه ساوه.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۰). «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل: ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب». تهران: نشر قومس.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۰). «طرح پیرامونی و همکاری آذربایجان و اسرائیل». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره (۱۶)، صص ۱۳۳-۱۵۳.
- سلطانی، قباد؛ حمزه، فرهاد؛ لطفی حیدر (۱۳۹۹). «ارزیابی ارتقاء روابط جمهوری آذربایجان و ناتو و تأثیرات آن بر ناامنی مرزهای ایران (مطالعه موردی: ۲۰۱۸ - ۲۰۲۰)». پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد رشته جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی. لاریجان: موسسه آموزش عالی فرهمند.

- شباری، علی؛ یعقوب، توکلی (۱۳۹۵). «سیاست جمهوری آذربایجان در قبال مسائل قومی ایران (مسئله آذربایجان)». فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۵ (۱۹)، صص ۱۹۱-۲۱۵.
- صالحی، منصور؛ نوازی، بهرام (۱۳۹۹). «بررسی نقش جمهوری آذربایجان در ایجاد چالش‌های قومی در آذربایجان ایران». فصلنامه مطالعات ملی، شماره (۸۴)، صص ۱۰۱ - ۱۱۸.
- میرکوشش، امیرهوشنگ؛ اشرفی، احمد؛ خادمی شمایی، مهرداد (۱۳۹۹). «ناتو و ایالت متحده آمریکا در مدیریت بحران‌های بین‌المللی پس از یازده سپتامبر: مطالعه موردی افغانستان». رساله دکتری تخصصی گرایش روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی. سمنان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود.
- واعظی، محمود (۱۳۹۴). «بحران‌های بین‌المللی «تحلیل نظری و مطالعه موردی». تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- Askerov, Ali (۲۰۲۰) The Nagorno Karabakh Conflict The Beginning of the Soviet End, DOI: ۱۰.۱۳۱۴۰/RG۲۲۱۴۰۲۳۴۴۹۶۶۳.
- de Waal, Thomas (۲۰۲۱) The Nagorny Karabakh Conflict in its Fourth Decade CEPS Working Document, September, No. ۲۰۲۱-2.
- Holsti, K.R. (۱۹۶۵). "Perceptions of tims, and alternative, and patterns of communications as favtors in crisis decision making", peace research society paper.
- International Crisis Group (2020) Improving Prospects for Peace after the NagornoKarabakh War, Available by: <https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/file/resources/b۱۱-improving-prospects-nagorno-karabakh-war>.
- Kasztowt, Konard (۲۰۱۲), Iran, Turkey and Azerbaijan: Heading Towards a Regional Crisis?, Policy Paper, No. ۳۵, The Polish Institute of International Affairs (PISM).
- Rácz, András. (October ۲۰۲۰) War in NagornoKarabakh: A Two-Track Strategy for the EU, German Council on Foreign Relations, No. ۳۰. Available by: [https://dgap.org/sites/default/files/article\\_pdfs/dgap-commentary-۲۰۲۰-30-en.pdf](https://dgap.org/sites/default/files/article_pdfs/dgap-commentary-۲۰۲۰-30-en.pdf).
- Rácz, András (۲۰۲۰) ar in Nagorno Karabakh A Two-Track Strategy for the EU, Publisher: Deutsche Gesellschaft für Auswärtige Politik e.V.No, ۳۰.

- Sarıkaya, Yalçın (۲۰۱۲), Geçmişten Günümüze İran: Tarih, Siyaset, Toplum ve Kültür, Türkiye Akademik Siyasi Sosyal Stratejik Araştırmalar Vakfı (TASAV).
- Welt, Cory: S. Bowen, Andrew (۲۰۲۱) erbaijan and Armenia: The Nagorno Karabakh Conflict, Congressional Research Service R۴۶۶۵۱ · VERSION ۱ · NEW.

